



از رهگذر قصه‌ها

فاطمه روستایی

معلم پایه اول، دبستان پسرانه ناحیه یک

فاطمه روستایی
دانش‌آموخته
کارشناسی رشته
روانشناسی
عمومی است.
وی از سال



۱۳۹۴ در پایه پیش دبستانی و اول
تجربه اندوخته است و از سال ۱۴۰۰ با
مجموعه جوادالائمه همکاری دارد.

تابستانی گرم و پُر از انتظار میزبان نشستی بود با عنوان «طرح بسته قصه و داستان»؛ نشستی که با حضور جناب آقای گلدان‌ساز و جمعی از همکاران دلسوز برگزار شد. در این محفل صمیمی، کتاب‌های بسته «قصه و داستان» را دریافت کردیم و آقای گلدان‌ساز با بیانی شیرین و هدفمند از فلسفه این طرح گفتند: «هدف، نه فقط آموزش، که پروراندن حال خوب در دل‌های کوچک کودکان است؛ از رهگذر قصه، از پنجره خیال، با طعم شیرین کتاب‌خوانی».

آزادی در انتخاب قصه‌ها و تأکید بر کیفیت اجرای طرح به ما بال پرواز داد. قرار شد هر یک، با خلاقیت و سلیقه خود، طرح‌هایی برای شروع سال تحصیلی طراحی کنیم و در نشست آینده به اشتراک بگذاریم.

در مهرماه، بار دیگر دور هم جمع شدیم، این بار برای هم‌اندیشی در باب اجرا. دل‌مشغولی‌ام اما بیش از همیشه بود؛ چراکه کار با کلاس اولی‌ها همیشه برایم با سؤالی همراه است: «کودکانی که

هنوز با خواندن آشنا نیستند، چگونه به دنیای قصه پرواز کنند؟»

پاسخ این پرسش جرقه‌ای شد برای آغازی متفاوت. کتاب را تزیین کردم، برایش چشم و دست و پا گذاشتم و با صدای شیپور وارد کلاس شدم. نگاه‌های پر از تعجب و هیجان کودکان، مرا مطمئن کرد که راه را درست آمده‌ام. آن‌ها با کنجکاوی می‌پرسیدند: «چه خبره؟ این مهمون کیه؟»

اما من برای کتاب دهانی نگذاشته بودم. وقتی یکی از بچه‌ها با دقتی کودکانه پرسید: «خانم، چرا دهان ندارد؟»، لبخندی از سر شوق زدم و گفتم: «دوست داری ما صدای این کتاب باشیم؟» آن برق شادی که در چشمانشان دیدم، هنوز هم در ذهنم می‌درخشد.

ماجرای ادامه یافت. کتاب‌ها آمدند. کتابخانه کلاس با ذوق و شوق بچه‌ها برپا شد و قصه‌ها جان گرفتند. قطره‌ها به صف نام نخستین کتاب بود. با قصه «خانم و آقای هزارپا» شروع کردیم. با آهنگ عروسی «بادا بادا مبارک»، کنجکاوی بچه‌ها را بیدار کردم: «عروسی کیه؟ قراره چه اتفاقی بیفته؟»

من به صورت کامل روند این قصه را توضیح می‌دهم:

در دل قصه، از صدای اول و پایان کلمات گفتیم. این قصه رنگ‌های کفش خانم هزار پا را ریتیمیک بیان کرده است. در اینجا من فعالیتی را طراحی کردم و با کفش‌های خانم هزارپا الگو ساختم.



تجربه شیرین خواندن در کلاس درس

شهیده جاهدی
معلم پایه سوم، دبستان دخترانه ناحیه دو



شهیده جاهدی فارغ التحصیل رشته روان شناسی آموزش از دانشگاه امام جواد است. او فعالیت خود را از سال ۱۳۸۵ به عنوان مربی زبان در دبستان دخترانه جوادالائمه (ع) ناحیه یک آغاز کرد. وی از سال ۱۳۹۳ در سمت آموزگار پایه فعالیت خود را ادامه داد و در حال حاضر، تجربه تدریس در پایه های اول، دوم و سوم دبستان را در کارنامه خود دارد. او همچنین به مدت هشت سال در مؤسسه زبان بوعلی سینا فعالیت داشته است.

در تمام سال هایی که در کنار کودکان بودم و تلاش کردم آن ها را با مطالعه آشنا کنم، دریافتم که مطالعه فقط برای یادگیری مهارت خواندن نیست، بلکه دریچه ای به سوی دنیای تفکر، تخیل و رشد فردی کودک است. وقتی کودک از خواندن لذت ببرد، میل طبیعی به مطالعه در او شکل می گیرد و مسیر یادگیری را با انگیزه و علاقه طی می کند. ایجاد این لذت نیازمند برنامه ریزی هدفمند از سوی خانواده و مدرسه است. انتخاب کتاب های جذاب و مناسب سن بچه ها، خواندن گروهی، گفت و گو درباره داستان ها، اجرای نمایش و فراهم کردن محیطی دلپذیر برای مطالعه از جمله راهکارهای مؤثر در این زمینه است.

تجربه نشان می دهد کودکانی که از کتاب خواندن لذت می برند، دایره واژگان گسترده تر و خلاقیت بیشتری دارند و درک مطلب آن ها قوی تر است. درک مطلب تنها مهارتی درسی نیست، بلکه مهارتی زندگی ساز است که به کودکان کمک می کند بهتر بفهمند و بعد از تحلیل، ارتباط برقرار کنند. از آنجایی که درک مطلب یکی از مهم ترین مهارت هایی است که دانش آموزان برای موفقیت در تمام درس ها به آن نیاز دارند، یکی از دغدغه های همیشگی من نیز تقویت درک مطلب دانش آموزان و ایجاد انگیزه برای مطالعه آزاد بوده است. به این منظور، همیشه فعالیت هایی را در کلاس اجرا می کردم؛ اما این فعالیت ها تاکنون

بچه ها هم در ساخت این الگو مرا همراهی کردند. این تلفیق با ریاضی کار تدریس من را راحت تر کرد و بچه ها هم واقعاً درس را به خوبی یاد گرفتند. در پایان به بچه ها گفتم که خودتان هزارپایی را بکشید و الگویی را طراحی کنید. کلاس پر شد از الگوهای متفاوتی که بچه ها ساختند. در آخر سوالات درک مطلب از قصه را پرسیدم؛ مثلاً «کفش های خانم هزارپا چه رنگی بودند؟» بچه ها خیلی خوب گوش داده بودند، از این همه دقتی که آن ها داشتند، لذت می بردم. آن ها حتی قسمت های ریتمیک قصه را حفظ شده بودند. ریتم صدای کفش خانم هزارپا را این طوری بود: «تلق و تولوق، تیریک و توروک»

در ادامه، قرار شد جناب آقای ناصری و نویسندگان داستان ها از روند اجرای طرح بازدید کنند. دیدار با سرکار خانم شکوه قاسم نیا، نویسنده قصه «کفش های جادویی جوم جوم»، روزی به یادماندنی را برایم ساخت. من با چراغ جادو و کفش کوچکی که داخل آن گذاشتم، وارد کلاس شدم و قصه را با تمام وجود برای بچه ها تعریف کردم. نگاه رضایت بخش خانم قاسم نیا و خانم غلامی ناظر طرح برایم آرامشی شیرین داشت. در پایان قصه، از بچه ها پرسیدم: «اگر بخواهید به سرزمین آرزوها بروید، با چه چیزی می روید؟» و آن ها با گل سفال چیزهایی ساختند که مرا حیرت زده کرد؛ چه آرزوهایی، چه خیال پردازی های زیبایی! وقتی خانم قاسم نیا به من گفتند: «با اینکه نویسنده این قصه بودم، اما از روایت شما لذت بردم و مشتاق شدم ببینم آخرش چه می شود!» حس کردم کودک درونم هم در سرزمین آرزوهایم قدم گذاشته است. روندی را که در پایه اول برای این بسته طی کردم، عبارت بود از:

- تشخیص صدای اول و آخر کلمات قصه ها و جمله سازی با کلمات؛
- شکار نشانه های فارسی؛
- شکار کلمات؛
- شکار جملات؛ جملاتی که بچه ها قادر به خواندن آن ها بودند. حتی در یکی از داستان هایم از شخصیت اصلی داستان که مورچه بود، استفاده کردم و قطار کلمات مورچه ای درست کردم. بچه ها باید جمله این قطار را مرتب می کردند.

این طرح فقط قصه خوانی نبود؛ پلی بود از دل قصه تا شخصیت کودکان. پلی برای رشد، برای تخیل، برای دوست داشتن کتاب، حتی پیش از آنکه کودک خواندن را بیاموزد.

قصه ها قدرت شگفت انگیزی دارند؛ در پرورش خلاقیت، رشد همدلی، گسترش دایره واژگان و جمله سازی، پرورش هوش کلامی و شنیداری، تقویت مهارت حل مسئله و افزایش اعتماد به نفس. و مهم تر از همه، قصه ها به کودکان شادی می دهند، تخیل می بخشند و آن ها را برای زندگی آینده آماده می کنند.

بسته «قصه و داستان» اصلاً برنامه ای آموزشی نبود؛ جانی تازه بود که به من، به کلاس من و به دل های کوچک بچه هایم دمیده شد. □

